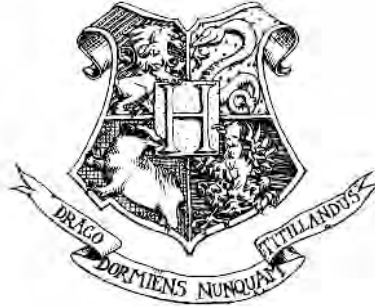


ہری پاتر

و

تالار اسرار



جی. کی. رولینگ

عنوان: هری پاتر و تالار اسرار (۱۹۹۸)

عنوان انگلیسی: Harry Potter and the Chamber of Secrets

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص، رقعی

چاپ: ۱۴۰۲ نوبت اول

نویسنده: جی.کی. رولینگ

طراح جلد: جانی دادل

مترجم: حسین غریبی



WIZARDING CENTER

مرکز دنیای جادوگری (دمنتور)

وبسایت طرفداران هری پاتر

www.WizardingCenter.com

www.Dementor.ir



wizardingcenter




@wizardingcenter



wizardingcenter



wizardingcenter



تقدیم به شان پ.ف. هری،
راننده ماشینی فرار و رفیق روزهای سخت

فهرست

۱	فصل ۱ بدترین روز تولد
۱۲	فصل ۲ هشدار دابی
۲۴	فصل ۳ آشیانه
۴۲	فصل ۴ در فلاریش و بلاتس
۶۵	فصل ۵ بید بزن
۸۶	فصل ۶ گیلدروی لاکهارت
۱۰۳	فصل ۷ لجن زاده ها و نجواها
۱۲۱	فصل ۸ جشن سالروز مرگ
۱۴۰	فصل ۹ هشدار روی دیوار

۱۶۰

فصل ۱۰

بلاجر سرکش

۱۸۰

فصل ۱۱

باشگاه دوئل

۲۰۳

فصل ۱۲

معجون پالیجوس

۲۲۴

فصل ۱۳

دفترخاطرات خیلی محرمانه

۲۴۶

فصل ۱۴

کورنیلیوس فاج

۲۶۲

فصل ۱۵

آراگوگ

۲۸۰

فصل ۱۶

تالار اسرار

۳۰۲

فصل ۱۷

وارث اسلیترین

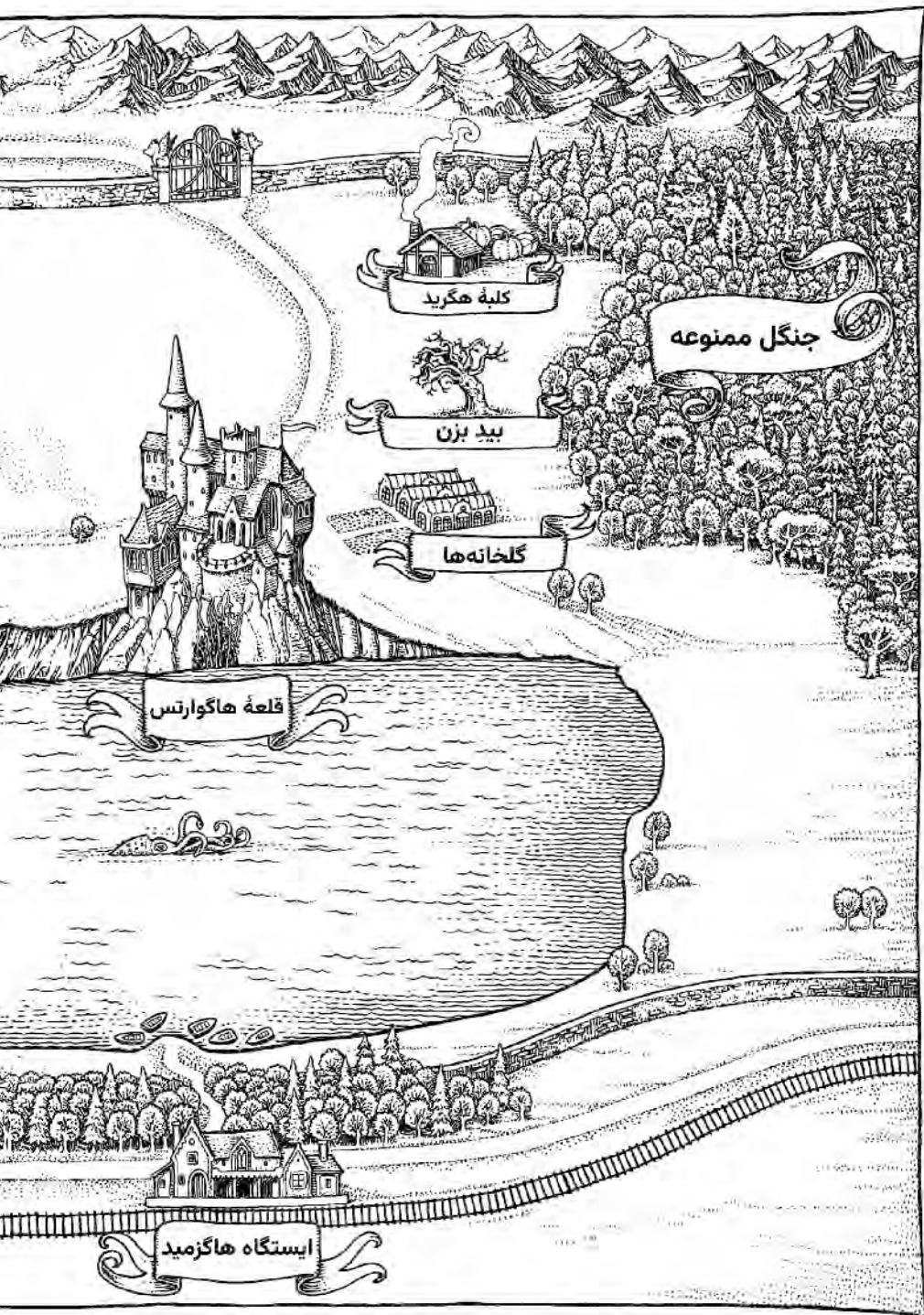
۳۲۳

فصل ۱۸

پاداش دابی

۳۳۸

واژگان و نام‌ها



کلبه هگرید

جنگل ممنوعه

بید بزن

گلخانه‌ها

قلعه هاگوارتس

ایستگاه هاگرمید

هاگزمید

ورزشگاه کویدیدج

انبار جاروها

محوطه حیاط مسطح
برای کلاس‌های پرواز

مدرسه سحر و
جادوی هاگوارتس

فصل ۱

بدترین روز تولد

اولین بار نبود که توی خانه شماره چهار خیابان پریوت^۱ سر میز صبحانه بگومگو پیش می‌آمد. آقای ورنن درزلی^۲ ساعات اولیه صبح با صدای هوهوی بلندی که از اتاق هری^۳، خواهرزاده همسرش، آمده بود، از خواب بیدار شده بود.

از آن سوی میز با فریاد گفت:

«تو این هفته سومین باره! اگه نمی‌تونی اون جغد رو کنترل کنی، باید بفرستیش بره!»

هری که برای چندمین بار سعی می‌کرد توضیح دهد، گفت:

«حوصله‌ش سر رفته. عادت کرده بیرون پرواز کنه و برای خودش بچرخه. اگه بشه که

بذارم شب‌ها بره بیرون...»

عمو ورنن همان‌طور که یک تکه نیمرو از سیل پرپشتش آویزان بود، با عصبانیت گفت:

«به قیافه من می‌آد هالو باشم؟ خوب می‌دونم اگه اون جغد بره بیرون چی می‌شه.»

نگاه اخم‌آلودی با همسرش، پتونیا^۴، ردوبدل کرد.

هری خواست در پاسخ چیزی بگوید ولی حرف‌هایش در میان آروغ بلند و طولانی

دادلی^۵، پسر درزلی‌ها، گم شد.

«باز هم پیکن می‌خوام.»

1- Privet Drive

2- Vernon Dursley

3- Harry

4- Petunia

5- Dudley

خاله پتونیا چشم‌های اشک‌آلودش را به پسر گنده‌اش انداخت و گفت: «توی ماهیتابه باز هم هست، قندعسلم. باید تا فرصت داریم حسابی بهت غذا بدیم. چشمم آب نمی‌خوره اون مدرسه غذای درست و حسابی داشته باشه.»

عمو ورنن با تعصب گفت: «چه حرف‌ها، پتونیا. من وقتی تو اسملتینگز^۱ بودم هیچ‌وقت گشنه نمی‌موندم. اونجا غذای کافی به دادلی می‌دن، مگه نه، پسر؟»

دادلی که به قدری تپل بود که باسنش از دوطرفِ صندلی آشپزخانه بیرون زده بود، پوزخندی زد و رویش را به هری کرد و گفت:

«ماهیتابه رو بده.»

هری با آزرده‌گی گفت: «کلمه جادویی رو فراموش کردی بگی.»

تأثیر همین جمله ساده بر بقیه اعضای خانواده حیرت‌انگیز بود: دادلی نفسش بند آمد و چنان محکم از روی صندلی‌اش زمین افتاد که کل آشپزخانه لرزید؛ خانم دِرزلی جیغ کوتاهی کشید و دست‌هایش را محکم روی دهانش گذاشت؛ آقای دِرزلی رگ‌های شقیقه‌اش بیرون زد و با جستی از روی صندلی‌اش بلند شد.

هری سریع گفت: «منظورم کلمه "لطفاً" بود! منظورم اصلاً...»

عمویش همان‌طور که نقش روی میز می‌پاشید، غرید:

«مگه بهت نگفته بودم اون کلمه که با ج شروع می‌شه رو تو این خونه به زبون نیار؟»

«ولی من...»

عمو ورنن مشتش را روی میز کوبید و نعره زد:

«به چه جرئتی دادلی رو تهدید می‌کنی؟!»

«فقط می‌خواستم...»

«بهت اخطار داده بودم! اجازه نمی‌دم زیر این سقف هیچ حرفی از نابهنجاریت بزنی!»

هری نگاهش را از شوهرخاله‌اش که صورتش سرخ شده بود به خاله رنگ‌پریده‌اش انداخت که زور می‌زد تا دادلی را از روی زمین بلند کند.

هری گفت: «باشه. باشه.»

عمو ورنن که مثل یک کرگدنِ وامانده نفس نفس می‌زد، دوباره روی صندلی نشست و از گوشه چشم‌های کوچک و تیزش با دقت هری را زیر نظر گرفت.

از زمانی که هری برای گذراندن تعطیلات تابستان به خانه آمده بود، عمو ورنن با او مثل بمبی رفتار کرده بود که هر لحظه ممکن بود منفجر شود، چون هری یک پسر عادی نبود. اتفاقاً تا جای ممکن غیرعادی بود.

هری پاتر^۱ جادوگر بود. جادوگری که تازه سال اول تحصیلش در مدرسهٔ سحر و جادوی هاگوارتس^۲ را به پایان رسانده بود. اگر درزلی‌ها از بازگشت او برای تعطیلات ناراحت نبودند، ناراحتی آن‌ها در مقایسه با احساس هری هیچ بود.

هری آن قدر دلش برای هاگوارتس تنگ شده بود که حس می‌کرد مدام دل درد دارد. دلش برای قلعه با آن راه‌های مخفی و شب‌های تنگ شده بود، برای کلاس‌هایش (البته شاید به‌جز کلاسش با اسنیپ^۳، استاد معجون‌سازی)، نامه‌ها و بسته‌هایی که با جغد از راه می‌رسیدند، غذا خوردن در ضیافت‌های سرسرای بزرگ، خوابیدن روی تخت‌خواب پرده‌آویزش در خوابگاه برج، سرزدن به هگرید^۴، شکاربان مدرسه، که کلبه‌اش توی محوطهٔ قلعه و نزدیک جنگل ممنوعه بود، و مخصوصاً برای کوئیددیت^۵، محبوب‌ترین ورزش دنیای جادوگری (شش تیرک بلند، چهار توپ پرنده و چهارده بازیکن سوار دسته‌چارو).

به‌محض اینکه هری به خانه آمده بود، عمو ورنن تمام کتاب‌های درسی جادو، چوب‌دستی، رداها، پاتیل‌ها و دسته‌جاروی نیمبوس دوهزار هری را که آخرین مدل بود توی انباری زیر پله گذاشته و درش را قفل کرده بود. برای درزلی‌ها چه اهمیتی داشت که هری چون تمام تابستان تمرین نکرده، ممکن بود جایگاهش را در تیم کوئیددیت گروه از دست بدهد؟ به درزلی‌ها چه ربطی داشت که هری بدون انجام دادن تکالیفش به مدرسه برگردد؟

1- Potter

2- Hogwarts School of Witchcraft and Wizardry

3- Snape

4- Hagrid

5- Quidditch